



نمونه امضای اعضای هیات دولت 1332-1320 ش (آخرین قسمت)

پدیدآورده (ها) : کریمیان، علی
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1379 - شماره 37 و 38
از 76 تا 91
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92276>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 14/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



نمونه امضاء اعضای هیات دولت

۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش

(آخرین قسمت)^(۱)

علی کریمیان

دشتی، علی

تاریخی شرکت و وظیفه ملی و میهنی خود را به بهترین وجهی ادا می کردند. آیت... مدرس، حاج امام جمعه خوبی، مشیرالدوله پیرنیا، مستوفی الجمالک، ممتازالدوله، محتشم السلطنه، ذکاءالملک فروغی، معین الوزاره (حسین علاء)، مستشارالدوله، ممتازالملک، معین التجاره، ارباب کیمسرو شاهرخ، دکتر محمود افشاریزدی، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، عبدا... مستوفی، علی دشتی و عده ای دیگر با این قرارداد به مخالفت پرداختند (۹). بدین سبب حتی بعضی از رجال مانند ممتازالدوله، مستشارالدوله و محتشم السلطنه به کاشان تبعید شدند (۱۰). دشتی نیز با نوشتن مطلب در «شب نامه» ها که پیش از سال ۱۳۱۱ ش رواج یافته بود (۱۱)، مقالات تند و آتشینی بر ضد و ثوق الدوله منتشر می کرد.

وی بر اثر این فعالیت ها و مخالفت با قرارداد مذکور، در تابستان سال ۱۲۹۹ ش توسط اداره تأمینات بازداشت شد (۱۲). بعد از آن، دو روز در اداره نامینات نظمی و هشت روز در محبس (زندان) شماره ۷ قصر، حبس گردید (۱۳). پس از این مدت، مستطق (بازیرس) دو مامور مسلح را حضار و رفقه ای به دست آنها داد و گفت: علی دشتی را به سرحد ایران در ناحیه قصر شیرین ببرند و از آن جا او را به همان جا که آمده بازگردانند (۱۴). متعاقب آن او را از محبس یکسره و بدون مقدمه با دو نفر اندازم به وسیله گاری پستی به طرف فروین روانه کردند (۱۵). چون شب در نیمه راه، گاری برای استراحت و تعویض اسب در آبادی شاه آباد توقف کرد (۱۶). شب هنگام گاری پستی، دشتی و مامورین همراه را جا گذاشته، آن جا را ترک کرده بود. صبح روز بعد که دشتی نامه ژاندارمها را دید متوجه شد که بنابه دستور

علی دشتی (۲) فرزند شیخ عبدالحسین (۳) به سال ۱۲۷۵ ش (۴) در شهر کربلا و در یک خانواده روحانی به دنیا آمد (۵). پدرش یکی از علمای عصر خود بود. دشتی در شهرهای کربلا، نجف و بغداد به کسب علم پرداخت (۶). او تحصیلات مقدماتی را در مکتبخانه های قدیمی به پایان رسانید، سپس به تحصیل عربی و معانی پرداخت، فقه و یک قسمت از اصول را در محضر حاج سید حسین فشارکی که از مجتهدین بزرگ عصر بود فرا گرفت، و «کفایه» مرحوم آخوند خراسانی را که بزرگترین کتاب اصول دوره اخیر شناخته می شود، نزد حاج شیخ عبدالکبیر یزدی - مجتهد بزرگ و معروف که خود سالهای آخر عمر در قم گذراند و از مراجع بزرگ شرع که در آن تاریخ در کربلا تدریس می نمود - تحصیل کرد (۷).

وی در سال ۱۳۲۴ ق (۱۲۵۹ ش) به جانب بوشهر رهسپار گردید، و از آن جا به برازجان رفت و مدتی در خانه شیخ محمد حسین برازجانی - شوهر خواهرش - رحلی اقامت کرد. او در اواخر جنگ بین المللی اول، ابتداء شیراز و بعد از مدتی به اصفهان رفت، سپس از آن جا به تهران آمد. ورود دشتی به پایتخت مصادف بود با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م. قرارداد و ثوق الدوله با سرپرستی کاکس - جوش و خروشی در تهران برپا بود. آیت... مدرس پرچمدار و مبلغ مبارزه بود (۸). همچنین در مخالفت با قرارداد مذکور بسیاری از رجال، روحانیان، روزنامه نگاران و خطبای آن دوره در این قیام بزرگ

قدمهای بلند به دنبال من دوید و با لهجه ای که خجالت و شمتت از آن می‌بارید خواهش کرد که یک مشت پون نقره که در دست داشت از او قبول کنم.

نمی‌دانم احساس ترحم بود، ملاحظه فقر و بیچارگی آنها بود، یا حسن معاشرت بود که مرا وادار کرد با یک اصرار اجابت آمیز خواهش او رازد و خود را بی نیاز معرفی کنم. ولی بعد از این که مایوس شد با سیمایی خجالت زده و نظره‌های منکسر به من نگاهی کرد و برگشت. آن وقت فهمیدم که چه روح پایکی و چه نیت مقدسی را از خود رنجانده و مایوس کرده‌ام.

بالاخره جاده تهران به قزوین که مانند کفی شوم در میان صحراهای تیره رنگ مسند شده است به پایان رسید.

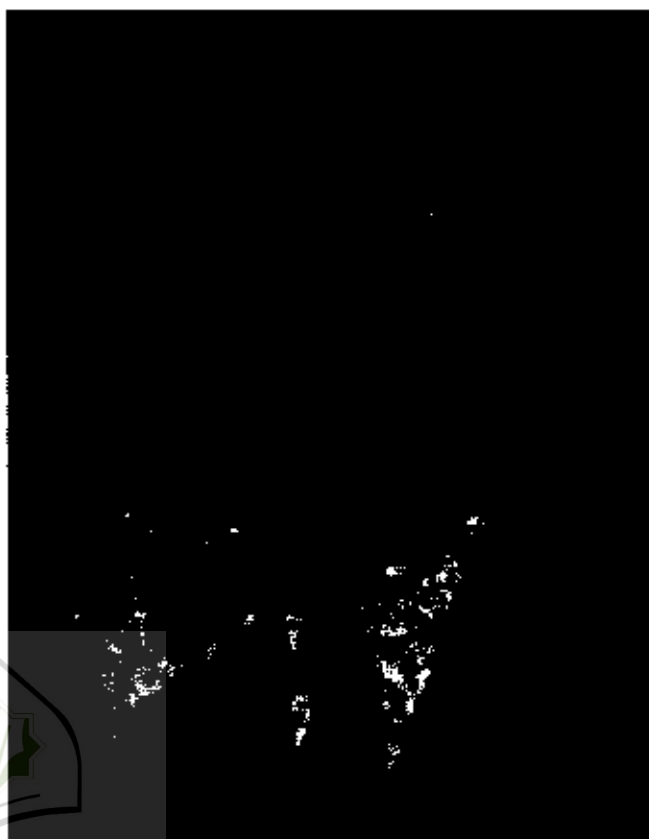
چقدر این مسافت سخت و ناگوار بود. نظره‌های کنجکاو عابری، حالت روحیه‌ام را مشوش می‌کرد. مسافری که در خط راه با من مصادف می‌شدند، اشخاصی که در فئوه خانه‌های کنار راه بودند، ژاندارم‌هایی که سرر یابگاهی مرا مانند یک امانت پستی تحویل گرفته و قبض رسیدمی دادند، همه شان با نگاههای متعجب و کنجکاو به صورت من خیره شده و سپس نظره‌های استفهام آمیز خود را به صورت قراولان مستحفظم می‌دوختند (۱۹)...

دشمنی که در اثر ضعف، خستگی و کم‌غذایی، بیماری مالاریا پیش خود کرده بود، در قزوین از پای افتاد، به ناچار او را مدت بازنده روز در یکی از اتاقهای ژاندارمری بستری کردند به محض این که حالتش بهتر شد (۲۱). یاور محمودخان یولادین و سلطان محمودخان پروین، افسران ژاندارم پس از مخبره تلگراف به تهران دستور گرفتند که او را به وسیله گاری به همدان بفرستند (۲۱). ولی همین که به همدان رسید، کابینه وثوق‌الدوله سقوط کرده و مشیرالدوله رئیس الوزراء شد (۲۲) و هنوز از همدان خارج نشده بود که حاج میرزا عبدالوهاب همدانی - از علمای همدان - با سایر علما به وسیله تلگراف به تعهد عینی دشمنی اعتراض کردند. اما وقتی جواب تلگراف رسید که او را به کرمانشاه برده بودند. مشیرالدوله دستور داده بود که «عجالتاً» در کرمانشاه بماند (۲۳).

دشمنی، پس از مدتی اقامت در کرمانشاه، در دوره زمامداری سپهدار به هر زحمتی که بود به وسیله تلگراف با تهران تماس گرفت و دوستان روزنامه‌نویسش حکم آزادی او را گرفتند (۲۴) سپس به تهران بازگشت.

وی دوباره به کار سیاست و نشر مقالات سیاسی پرداخت که بار دیگر مخالفان، ذهن حکومت را درباره او مشوب کردند. مجدداً مدت یک هفته در فوج سوار زندانی گردید. سرانجام با کمک سید محمدصادق طباطبایی آزاد شد (۲۵). دشمنی از آن پس کار روزنامه‌نویسی در پیش گرفت و این کار نا جریبان کودتا ادامه داشت (۲۶).

پس از کودتای سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ ش، سیدضیاءالدین طباطبایی، تصمیم گرفت از همان آغاز صدارت یک کار اساسی بکند. وی دستور توقیف عده‌ای از رجال چپ و راست، مشهور و گمنام، بی‌پول و پولدار را صادر کرد. که یکی از آنها همین



دولت او را می‌خواهد از سرحدات خارج کنند، ناگزیر در اثر نبودن وسایل و فشار ماموران (۱۷) به ناچار هر سه نفر پای پیاده به راه افتادند و بقیه مسافت تهران تا قزوین را شش روزه پیمودند.

دشمنی احساسات و شرح نیت خود را در کتاب «ایام محبس» بازگو کرده است که در این قسمت شرح ماجرا را از کرج تا قزوین به نقل از ایام محبس (با حذف بعضی سطور برای اختصار مطلب) بیان می‌گردد:

... امروز چهار فرسخ پیاده راه رفتم. گنوه‌های ظریفی که برای قدم زدن در حواشی خیابانها ساخته شده است پاره شد. مالاریا عودت کرده است و امروز از صبح تا به حال در حرارت ملایم آن می‌سوزم. گمان می‌کنم که هر روز چهار فرسخ باید راه بروم. برای این که هیچ پول همراه خود نیاورده‌ام. دولت هم برای من مخارجی تعیین نکرده. ژاندارمها با نهایت انسانیّت از من پذیرایی می‌کنند، ولی من نمی‌توانم برای اسراحت خود، سرباز فلاکت و بیریشانی اشخاصی بشوم که حقوق ماهیانه آنها از شش تومان تجاوز نمی‌کند. آن هم چند ماه عقب می‌افتد...

شاید هیچ وقت فراموش نکم منظره سخاوت و شفقتی را که امروز تماشا کردم وقتی که می‌خواستم از کرج حرکت کنم احساس کردم ما بین چند نفر از نابیناها (۱۸) همهمه و نجوایی شروع شده است. همین که چند قدم از سربازخانه دور شدم یکی از آنها با

علی دشتی بود، که سخنانش با قرارداد ۱۹۱۹م و دولت وثوق‌الدوله باعث شهرتش شده بود (۳۷). از این رو دشتی به همراه تعدادی از رجال و سیاستمداران دیگر از جمله: شیخ حسین یزدی، آیدان... مدرس، حاج محمدالدوله، فرمانفرما، سردار معظم خراسانی (نیورناسی)، زینبا، فرخی، فدائی، بهار، آقامیدهاشم و جماعتی دیگر را در بغ سردار عثمان حیس کرد. آنان در تمام صدارت سیدضیاء محبوس بودند (۲۸).

دشتی هنگامی که در مجلس بود، یادداشت‌هایی در ثناء سه ماهه حیس نگاشت. او در آغاز یادداشت‌های خود درباره دشاوری‌هایی که در این راه داشته است می‌نویسد: «... امروز شانزده روز است که در این ظلمت‌گدازه مدفون شده‌ام؛ ... بعد از شانزده روز احساس و درخواست، امروز بمن اجازه نوشتن دادند. ... بعد از شانزده روز فشار و سختی چه بنویسم، این فکر ضعیفی که شانزده روز ناکامان سختی پایدان و محروم شده است چه تراوش‌هایی خواهد داشت؟» (۲۹). وی سپس این یادداشت‌ها را در پورق‌های روزنامه شفق سرخ - از شماره ۱ تا ۱۵ به چاپ رساند (۳۰). بعد از آن به همراه اوراق پراکنده‌ای که در انجمن تبعید خود به گردانیده (در اواخر کتابینه وثوق‌الدوله) یادداشت کرده بود، پیوست کرده و در یک مجموعه تحت عنوان «ایام محبس» به چاپ رساند (۳۱). همچنین در این ایام، کتاب «نوامیس روحیه نظور ملل» تألیف گوستاو لوبورن نویسنده فرانسوی را که احمد زغلول پاشا مصری از متن فرانسه به عربی ترجمه کرده بود، از عربی به فارسی برگرداند (۳۲). اما خبری نگذشت که «کتابینه سبزه» نود و نوزده سیدضیاء سرافیاد و همه زندانیان سیاسی آزاد شدند. دشتی نیز به عالم مطبوعات قدم نهاد. او در ابتدا قریب سه ماه سردبیر روزنامه شماره ایران (۳۳) بود و با میرزا حسین خان کمال‌السلطان (صب) مدیر آن روزنامه که از آزادیخواهان معروف بود، همکاری داشت (۳۴).

دشتی پس از چند ماه همکاری با روزنامه شماره ایران، تصمیم گرفت خودش روزنامه‌ای منتشر کند. وی در اواخر سال ۱۳۰۰ ش. امتیاز روزنامه «شفق سرخ» را گرفت و در ۱۱ اسفند همان سال اولین شماره آن را به چاپ رساند (۳۵). شفق سرخ در روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه در ۴ صفحه و گهگاه در ۶ صفحه به قطع ۵۴x۳۷ سانتیمتر منتشر می‌شد.

در اندازوی سرصفحه روزنامه به جای «مدیر و سردبیر» موجود رنگارنگ - علی دشتی، و گاه تحت نظر، علی دشتی و در سال ۱۳۱۱ ش. صاحب امتیاز و از سال ۱۳۱۳ صاحب امتیاز و موسس علی دشتی نوشته می‌شد. نوع و روش شفق سرخ: خبری، سیاسی، انتقادی و گاهی مطالب ادبی و فرهنگی در آن درج می‌گردید. سرمقاله‌های شفق سرخ، سیاسی، انتقادی و به قلم دشتی نوشته می‌شد و در هر شماره آخرین اخبار داخلی و خارجی را هم در برداشت مقالات متوع نیز در آن دیده می‌شد.

قیمت تک شماره از ۸ تا ۱۶ ماهی (۳۶) و اشتراک یکساله در تهران ۷ تومان، شهرستانها ۸ تومان و خارجیه ۹ تومان بود. مرکز جریده نیز در تهران، خیابان سعدی واقع بود (۳۷).

حسن وثوق

دشتی از سال ۱۳۰۹ شمسی بر اثر اشتغال در مجلس شورای منی، مدیریت و سردبیری روزنامه را به میرزا ایدان‌الله خان نویسنده کاتبی (۳۸) که از فرهنگیان با سابقه بود سپرد - ولی خود نیز بر مدارجات شفق سرخ نظارت داشت و بیشتر سرمقاله‌ها را خودش می‌نوشت (۳۹).

این روزنامه در آغاز هفده ای سه شماره و از سال ۱۳۰۶ ش به صورت یومیه درآمد و وثوق روال روزنامه‌های آن زمان هر هفته ۵ شماره، صبحها منتشر می‌شد (۴۰). اما همانطور که گفته شد، اولین شماره شفق سرخ در ۱۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۰ شمسی = ۲ رجب ۱۳۴۰ قمری = ۳۰ فوریه ۱۹۲۲ میلادی و آخرین شماره آن ۲۸۹۷ می‌باشد (۴۱). امتیاز روزنامه در ۲۶ فروردین (۲۲/۱۳۱۴) [چهار روز بعد از دستگیری علی دشتی] لغو شد (۴۲).

روزنامه شفق سرخ تا سال پنجم چند بار توقیف گردید. دشتی نیز در این دوره از هیچگونه مقاومتی فروگذار نبود و با آن که روزنامه با انتشار و انتشار هوشتاک در خاک بختیاری، بر اثر یادداشت سفارت انگلیس و به امر قوام‌السلطنه توقیف گردید، متعاقب آن روزنامه‌های آزادیخواه دیگری از جمله: اقدام، اتحاد، حیات جاوید و قریب ده روزنامه دیگر برای حمایت از شفق سرخ توقیف شدند (۴۴). ولی دشتی به جای شماره ۶۵ شفق سرخ «عصر انقلاب» (۴۵) و به جای

در انتشار روزنامه شفق سرخ نویسندگان مشهوری که هر یک در کارهای تحلیلی و نویسندگی از افراد شاخص در ادبیات ایران بودند و با مشاک در تاریخ و ادبیات ایران پرآوازه است. در دوره‌های مختلف با همکاری و معاونت داشتند: از جمله نویسندگان شفق سرخ می‌توان به کسانی چون «سعد نفیسی» «ملک‌الستغری» «بهاره» «عباس اقبال آشتیانی» «دکتر لطیفی» «مورنگ» «رشید یاسمی» (۴۷) «علی اکبر دهخدا» «عبدالرحمن فرامرزی» «انصرالله فلسفی» «نظام‌الدین توری» «محمد سعیدی» «دکتر عیسی صدیق» «دکتر صادق رضازاده شفق» «رحیم نامور» «خلیل ملکی» «ابراهیم خواجه‌نوری» «ناظرزاده کرمانی» «پرنده منزوی» «ابین‌العابدین مونس» «محمد محیط طباطبایی» و تنی چند از دیگر ادبای معاصر آن عصر اشاره داشت (۴۸).

دستی در روزنامه خود «شفق سرخ» به نوشتن مطالبی در زمینه‌های مختلف سیاسی ادامه داد. مقاله‌هایی نیز به صورت پانورمی در این روزنامه منتشر کرد (۴۹) و اما علاوه بر نفوذ سریع روزنامه شفق سرخ عوامل دیگری چون انتقاد وی از سردار سپه که در ذیل می‌خوانید، باعث شهرت وی و روزنامه‌اش شد. چند ماهی از کودتا نگذشته بود که سردار سپه با آن اعلامیه «حکم می‌کند (ضرب و شست خود را نبود، از باب جرباید و غیره همه تکلیف خود را دانستند و آنهایی که سرسختی نشان دادند،

شکست خوردند، فرخی که خواست از مشروطه و آزادی سخن بگوید ناچار به سفارت شوروی پناه برد، مدیر «ایران آزاد» تبعید شد (۵۰). روزنامه «ستاره ایران» توقیف و مدیر آن «سیرزاحسین‌شان کمال‌السلطان (صبا)» شلاق خورد (۵۱) و روزنامه شفق سرخ که خیلی زود به صورت یک روزنامه باقی‌مانده بود، با شلاق خوردن حسین خان صبا به حد کمال خود رسید. جریان از این قرار بود، روزنامه ستاره ایران ستونی داشت به نام «طوایف و ظرایف» که بیشتر مواقع خود حسین خان صبا در آن مطالبی انتقادی به صورت طنزی نوشت. در میزان (آبان) سال ۱۳۰۱ ش. وی در این ستون ضمن اشاره به قتل (کنش پسیان) گوشه‌ای به سردار سپه و زیر جنگ زد. سردار سپه که از همان اول تاب تحمل هیچ سخن مخالفی را نداشت صبا را به دفتر خود احضار کرد و علت آن انتقاد را پرسید. صبا که تصور می‌کرد با شخص نکته‌دانی روبروست جواب داد «می‌خواهم شما نادر شوید» سردار سپه که از انتقاد او در روزنامه خشمگین بود این سخن را هم طعنه تلقی کرد و او را به محکمه نظامی فرستاد. محکمه فرمایشی، میرزا حسین خان صبا را به شلاق محکوم کرد. به روایتی او را در کبسه کردند و در میدان توپخانه در انتظار عمومی شلاق

در همان ایام، یعنی روز بعد از شلاق خوردن مدیر ستاره ایران با این که فضای تهران را تعجب و بهت آمیخته به ترمس فرا گرفته بود. دستی در شماره دهم شفق سرخ مقاله‌ای منتشر کرد که تاثیر عجیبی در اذهان عمومی گذاشت، می‌توان گفت که یک قسمت مهم شهرت شفق سرخ و مدیر آن مدیون مقاله شانزدهم حمل (فروردین) ۱۳۰۱ ش. می‌باشد.

او در این مقاله خطاب به سردار سپه و تحت عنوان «آقای سردار سپه» بخوانید نوشت:

«آقای سردار سپه: بخوانید و به دقت هم بخوانید زیرا از وقتی که متصدی وزارت جنگ شده‌اید کمتر اینگونه کنعناات گرانها به صامع شمارسیده است.

ضبح مجامله کار ایرانی غیر از تقدیم کلمات تحسین و جمله‌های تمجید و تعریف نسبت به روسا و بزرگان چیز دیگر نمی‌تواند بگوید.

و در نتیجه این خصلت مذموم است که زمامداران و روسا را سلاطین پیوسته دچار حیطهای مهاک گردیده‌اند و وقتی ملتفت خطاهای خویش شده‌اند که دست آنها از دامان هر چاره کوتاه بود است.

محمدعلی میرزا وقتی ملتفت حیطهای خود شد که در سفارت روس متحصن و جز حفظ حیات پست خود هیچ وجه معنی نداشت و البته در آن وقت بود که به افرانیان متعلق و درباریان بی‌حقیقت خود

لعنت کرد، و فهمید آن همه تحسین و تمجید این روز سیاه بوده است. آقای سردار سپه: شاید آن روزی که مدیر ستاره ایران را به امر شما شلاق زدند یک نفر به شما نگفت که این رفتار در خاطره عموم ملت چقدر سوء اثر بخشد.

آن روزی که مدیر ایران آزاد به حکم شما تبعید شد کسی اینقدر در راه دوستی شما فداکاری نداشت که از اصدار این حکمی که به قلوب عناصر آزادخواه یک صدمه عیضی می‌زند جلوگیری نماید... ولی یا آن که نه حال تحسین به سفارت و نه حوصله محسوس شدن در صحن حضرت عبدالعظیم را دارم.

با آن که می‌دانم بیانات من که مدتهاست از دهان هیچکس نشنیده‌اند با سامحه شما لغتی ندارد و شاید موجب این شود که مقدرات تلخی نظیر مقدرات مدیران ستاره ایران و ایران آزاد منتظر من بوده باشند.

آقای سردار سپه: من یک فتم بیشتر ندارم و آن را هم حکومت نظامی شما می‌تواند درهم بشکند و حالت روحیه ام برای تحسین در هیچ جا و نسبت به هیچ بیگانه‌ای حاضر نیست ولی معذاک چون نمی‌خواهم سر نوشت‌هایی نظیر اسلاف شما منتظر شما بوده باشند این



حقیقت خالی از آرایش می گویم (۵۳)»....

سردار سپه که ناب تحمل کوچکترین اشاره نفاقه دار رانداست این مقاله ملامت آمیز را خواند ولی عکس العملی نشان نداد. دشتی نیز مقالات خود را همچنان دنبال میکرد و تلویحاً به هرگونه دیکتاتوری و استبداد و تخلف از قوانین حمله می کرد (۵۴). سردار سپه نیز پیوسته در پیشرفت بود و مخالفین خود را از صحنه سیاسی خارج می کرد. اما ورقی برگشت و دشتی، آن کسی که به قول خودش: «آزادی را تا حد اختلال نظم و بی انضباطی دوست می داشت» چهره عوض کرد، کم کم به او نزدیک شد تا آن که سرانجام قلم و زبان و فکر خود را در اختیار مقاصد میهن پرستان حضرت اشرف گذاشت (۵۵). و در دفاع از سردار سپه مقالات موثری نوشت. دوستان خود را نیز به وی نزدیک کرد، خودش هم از مقربین شد (۵۶).

از آن پس دشتی در روزنامه شفق سرخ در محامد، مناقب و کارهای فنون و سردار سپه داد سخن می داد (۵۷). بطوری که در جریان جمهوریّت، سردار سپه، در بازگشت از قم روز یازدهم فروردین ۱۳۰۳ با صدور بیانیه ای استغراف جمهوری را منتفی دانست

و این صدا یکباره در تمام ایران خاموش شد. روز ۱۹ فروردین «احمدشاه» ضمن تلگرافی که از پاریس به «ولیعهد» و مجلس شورای ملی مختابره نموده بود، عدم اعتماد خود را به سردار

سپه اعلام و نظریه مجلس را درباره رئیس الوزرای جدید چویشد. سردار سپه ظاهراً برای آن که مجلس در انتخاب رئیس الوزرای جدید آزاد باشد تهران را ترک گفت و به روسخای «بومهن» رفت. امیر لشکر احمد آقاخان (امیر احمدی) فرمانده لشکر غرب متذکر شده بود که در صورت لزوم برای حفظ امنیت کشور با نیروهای تحت فرمان خود به تهران بخواهد آمد. چون فرماندهان ارتش نسبت به سردار سپه وفادار بودند و محتمل بود برای بازگشت او به یک اقدام نظامی مبادرت کنند و نیز کسی در عرصه سیاست و اقتصاد نظامی نبود که در آن شرایط بتواند به جای سردار سپه رهام امور را در دست بگیرد، مجلس شورای ملی با اکثریت قابل توجهی به ادامه زمامداری او رای داد و نظریه خود را ضمن یک تلگراف به اطلاع «احمدشاه» رسانید. احمدشاه ناچار فرمان نخست وزیری مجدد سردار سپه را تلگرافی به او ابلاغ کرد.

دشتی مدیر روزنامه شفق سرخ در شماره ۲۳ فروردین نوشت. اگر احمدشاه به سردار سپه اعتماد می کرد، سردار سپه در خور نگوشت بود. ولی اکثریت مجلس که از ضاع پریشان و هرج و مرج سابق را به رای العین دیده و قدر خدمات «سردار سپه» را می دانند به او اظهار اطمینان نمودند (۵۸).

دشتی در دوره پنجم از حوره ساوه و زرنند به نمایندگی مجلس انتخاب شد. ولی اعتبارنامه اش با مخالفت آیت الله مدرس مواجه شد. وی استنادی به مجلس ارائه داد که دشتی با اعمال

انگلیستان ارتباط دارد و پانسمی تلاشی که از طرف سردار سپه و یاران او در مجلس به عمل آمد تا شاید بتوان از رد اعتبارنامه جلوگیری شود، میر نشد (۵۹). اعتبارنامه اش در جلسه ۲۴ دوره پنجم، بتاريخ ۱۲ جوزا (اردیبهشت) ۱۳۰۳ ش (۶۰) با ۶۶ رای مخالف رد شد. و به جای وی محمدتقی خان اسعد بختیاری (امیر جنگ) نماینده ساوه و زرنند شد (۶۱).

بعد از سقوط فاجاربه، دشتی مقرب درگاه رضاشاه بود، بطوری که در توصیه نامه محرمانه و خصوصی رئیس دفتر مخصوص رضاشاه به امیر لشکر جنوب در ۱۵ اسفند ۱۳۰۴ ش. آمده است: «انموه ۵۹۹۲، محرمانه و خصوصی است - امارت محترم لشکر جنوب، قربانت شوم. اطلاعاتاً خاطر شریف را تذکر می دهم و شاید خودتان هم مسحور و مسبوق باشید که آقای علی دشتی مدیر شفق سرخ کاملاً مورد توجه و عواطف مخصوص بنندگان اغلب حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ازو احتیافده هستند و در این موقع که به حدود جنوب عزیمت نموده اند، مقتضی است با ایشان نهایت توجه و مساعدت را مرعی و به هر نقطه ای که می خواهند حرکت نمایند.

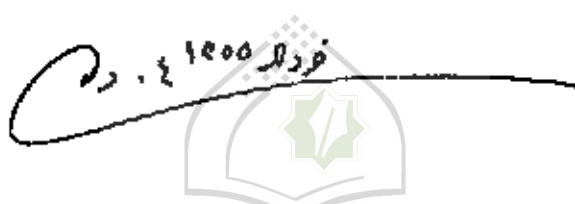
نه از روی ظاهر و عنوان رسمی بلکه من غیر رسم و هر حیث موجبات آسایش خاطر ایشان را فراهم دارند. رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی (امضاء) فرج... بهرامی ادبیر اعظم (۶۲)».

از آن پس دشتی در دوره

مختلف به نمایندگی مجلس انتخاب شد. وی در دوره ششم کاندیدای مجلس شد که از حوزه انتخابیه بوشهر به مجلس راه یافت و از ۱۹ تیر ۱۳۰۵ تا ۱۲ مرداد ۱۳۰۷ ش نماینده آن شهر بود (۶۳).

درباره حشر و نشر و تقرب وی در دربار، در ضمن خاطرات رضاشاه در سفرنامه مازندران آمده است: «... ویروز که علی دشتی، مدیر روزنامه شفق سرخ به اتفاق بهرامی، رئیس کابینه دفتر امن، به دفتر اداری من در عمارت وزارت جنگ آمده بودند، و من مشغول مطالعه نقشه جغرافیایی ایران بودم...» (۶۴) و درباره التزام رکاب بودن دشتی در این سفر می نویسد: «... ساعت سه و ربع بعد از ظهر جمعه ۲۹ مهرماه ۱۳۰۵ ش. پس از پذیرفتن هیات دولت و ابلاغ نظریات خود در خصوص این مسافرت از «تهران» به عزم «مازندران» حرکت کردم. همراهان عبارت بودند از: شاهپور محمدرضا ولیعهد، فرج... خان بهرامی، رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، چراغعلی خان، کفیل وزارت دربار، جعفرقلی خان اسعد بختیاری، امیر لشکر خدایار خان، امیر لشکر نقدی، امیر لشکر انصاری، علی خان دشتی نماینده مجلس شورای ملی و مدیر روزنامه شفق سرخ...» بودند (۶۵).

در اوایل آبان ماه ۱۳۰۶ ش. دولت اتحاد جماهیر شوروی هیاتی را به منظور شرکت در جشن دهمین سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م دعوت کرد. سلیمان میرزا با گروهی مرکب از حاج امین انصاری، شیروانی، دشتی، فرحی پردی، حاج میرزا حبیب الله امین، نیکپور، حاج میرزا علی اصغر قیصر به مسکو رفتند (۶۶). که هیات وزرا در





کابینه حسین علاء (علی دشتی در این کابینه وزیر مشاور بود)

آذرماه ۱۳۱۱ش، دشتی از وزیر مالیه سوال کرده و می‌گوید: سوالی که دو ماه قبل از آقای وزیر مالیه راجع به سهمیه دولت ایران از نفت جنوب نمودم، هنوز به جایی نرسیده و در آن موقع تذکر دادم که دولت باید یک فداری شهامت و شجاعت فکری داشته باشد و به این وضعیت خاتمه دهد. امروز که دوئنها معاهده ورسای (۷۲) را لغو می‌کنند، دولت مانپایستی نسبت به یک امتیازنامه پوسیده که تمامی یک طرفی است، سهل انگاری کند و من می‌دانم که این مسأله هنوز حل نشده و دولت اقدام جدی بعمل نیاورده است و چرا دولت در لغای داریسی مسامحه می‌کند (۷۳). سپس در جلسه علنی روز ۱۰ آذر ۱۳۱۱ش، مجلس شورای ملی، سیدحسین تقی زاده وزیر مالیه لغو امتیاز داریسی را اعلام کرد و حسن استغفندی‌ناری (محتشم السلفتنه)، خلیل قهوجی (فهییم الملک) و علی دشتی نمایندگان مجلس، نطق هائی در نایید اقدام دولت ابراد کردند. گزارش وزیر مالیه در لغو امتیاز داریسی به اتفاق آرای مورد تصویب قرار گرفت (۷۴).

در ۳ دی ماه ۱۳۱۱ش به دستور رضاشاه وزارت دربار منحل و تیمورتاش از وزارت دربار برکنار شده، از آن پس او در خانه خود واقع در بیرون دروازه باغشاه تحت نظر قرار گرفت. بعد از مورد غضب قرار گرفتن تیمورتاش، علی دشتی نماینده مجلس و صاحب امتیاز روزنامه شفق سرخ نیز (پس از علی اکبر داور و سردار اسعد

جلسه ۶ آبان ۱۳۰۶ش، تصویب کردند به دشتی، شیروانی و امین‌الفتح، نمایندگان مجلس شورای منی تذکره سیاسی داده شود (۶۷).

دشتی در دوره هفتم مجلس شورای ملی، از ۱۴ مهر ۱۳۰۷ تا آبان ۱۳۰۹ش برای بار دوم از بوشهر به مجلس راه یافت (۶۸) و در این دوره از ۱۴ مهر ۱۳۰۷ تا ۱۶ آبان ۱۳۰۷ نایب رئیس مجلس بود (۶۹). وی در دوره هشتم، از ۲۴ آذر ۱۳۰۹ تا ۲۴ دی ۱۳۱۱ش، برای بار سوم از بوشهر به نمایندگی مجلس انتخاب شد (۷۰). دشتی در این دوره طی نطفی در جلسه ۹۸ مجلس شورای ملی در روز سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۱۱ش، ضمن سوال از وزارت مالیه، در اعتراضی به قرارداد داریسی، به شرکت نفت انگلیس و ایران دناخت و متذکر شد، رفتار ایران با شرکت مضحک است: در سال ۱۹۳۱م فقط سیصد هزار لیتر به دولت ایران پرداخت شده است در حالی که دولت انگلستان از کمیائی هشتصد هزار لیتر مالیات گرفته است. سیدحسین تقی زاده، وزیر مالیه در همین جلسه در پاسخ علی دشتی توضیحاتی داد و گذشتگان ایران را مقصر دانست و افزود: «معاذ قرارداد داریسی در ۳۲ سال قبل ناشی از عدم اطلاع و بصیرت مصادر امور بوده است. متخول مذاکره با کاپیتانی هسینیم اگر مذاکرات به نتیجه مطلوب نرسید به طریق دیگر برای احقاق حقوق خود توسل می‌جویم (۷۱). یار دیگر در جلسه صد و شانزدهمین مجلس در تاریخ پنجشنبه سوم

بعثتاری بدون کسب اجازه از شاه به دیدن تیمورتاش رفت، ولی فردای آن روز احضار و مورد خطاب و خطاب قرار گرفت (۷۵).
 دشتی می نویسد: روزی عصر احضار شدم، شاه در مقابل عمارت قدیمی خود قدم می زد همس که چشمش به من افتاد که تعظیم می کردم بالهجه نیم شوخی نیم جدی فرمودند: خوب حالا دو ساعت با تیمورتاش خلوت می کنی! با همه سوابق روشن و اعتمادی که به خصوص نیت من نسبت به خود داشت این برخورد ناگهانی و ناراحت کننده بود. راست است دو یا سه روز قبل به خانه تیمورتاش که نزدیک باشاه بود رفته بودم. علت این بی احتیاطی هم این بود که هنوز معلوم نبود تیمورتاش مورد سوءظن و بی مرحمتی است... (۷۶).

در سال ۱۳۱۳ ش. دولت ترکیه از هیات ایران اتحاد بین المجالس برای شرکت در کنفرانس اسلامبول که در دوم مهر برگزار می شد دعوت بعمل آورد، مجلس نیر علی دشتی را به همراه هیاتی متشکل از دکتر حسن خان لقمان ادم، مرزا عیسی خان لیفوانی، دکتر عطاء... خان سمیعی و میرزا محمودخان ناصر را مامور این کنفرانس کرد چون صدور تذکره سیاسی طبق قسمت پنج از ماده هفدهم درباره هیات مذکور منوط به تصویب هیات وزرا بود. هیات دولت در جلسه ۱۰ شهریور ۱۳۱۳ پیشنهاد وزارت خارجه را تصویب و هیات مذکور به کنفرانس اعزام شد (۷۷).

علی دشتی در دوره نهم مجلس - از ۲۴ اسفند ۱۳۱۱ تا ۲۲ فروردین ۱۳۱۴ ش که دستگیر شد - آثار تاریخ انقضای مجلس نهم ۲۴ فروردین ۱۳۱۴ ش بود برای بار چهارم از حوزه بوشهر نمایندگی مجلس بود (۷۸).

با کناره گیری دشتی از کار روزنامه نویسی، شاید جلوی قلم تند و هتاک او گرفته می شد، اما دشتی نمی توانست جلوی زبان نیش دار خودش را بگیرد (۷۹). او در بیگاه در مجالس خصوصی و در میان دوستان نزدیک خود، مختصر انتقاداتی از کارهای رضاشاه می کرد. گزارشهای پی در پی باتشاخ و برگ از زبان درازی دشتی به شاه می رسید. او نیز روز به روز، خشمش نسبت به دشتی زیاد می شد (۸۰)، تا این که مورد غضب واقع و دو روز قبل از انقضای مجلس نهم، رضاشاه دستور بازداشت وی و عده ای دیگر را صادر کرد.

دشتی دستگیر و در ساعت ده روز ۲۲ فروردین ۱۳۱۴ تحویل محبس گردید و حسب الامر رضاشاه فرج... بهرامی (دبیر اعظم)، زین العابدین رهنما و برادرش میرزا رضا تجدد متهمین سیاسی را جداگانه بازداشت و دستور داد تا اطلاع ثانوی آنان جداگانه توقیف و بایکدیگر واحدی حق ملاقات و پیغام به خارج ندارند.

دشتی قبل از این که بازداشت شود، ناراحتی معده و سوءهاضمه داشت که با افتادن به محبس، بیماری وی شدت گرفت. از این رو نظر به کسالتی که داشتند در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۱۴ ش، عرضه ای به ریاست تشکیلات تنظیمه نوشت و تقاضا کرد:

۱- به واسطه ابتلا به سوءهاضمه و غیره اجازه داده شود طبیب معالج (دکتر بالابان) از خارج بیایند و او را معالجه نمایند.
 ۲ به واسطه نداشتن شخصی برای رسیدگی و تنظیم امورات خود اجازه داده شود یکی از کسان مشارالیه گاهی به ملاقات او بیاید.
 ۳- اجازه داده شود عریضه برای تقدیم به رضاشاه ارسال دارد.
 که مبسر نگردد. با این حال بیماری دشتی در محبس عود کرد و حتی سهرابی لمستغرق آنکه در هفتم خردادماه می خواست از وی استتاق نماید، به واسطه عرضه کسالت و عصبانیت نتوانستند تحقیق (بازجویی) بدهند.

سپس کسالت دشتی شدت گرفت، بطوری که در روز نهم خرداد به دوستناریا (۸۱) مبتلا و تحت مراقبت و معالجه قرار گرفت، چون معالجه وی در صحنه محبس (درمانگاه زندان) موثر واقع نگردید، حسب الامر تلفنی رضاشاه، تحت نظر و مراقبت مامورین اداره تأمینات به مریضخانه نجمیه اعزام و توسط تعدادی از پزشکان مورد معاینه و آزمایشات پزشکی قرار گرفت و طبق پیشنهاد پزشکان معالج، دستور به بستری و ادامه درمان وی داده شد. سپس در ۱۶ تیر ۱۳۱۴ ش معاون صحنه نظمی از مشارالیه در مریضخانه نامبرده عیادت و با مراقبت دشتی مجدداً دستور به ادامه معالجه وی داده شد.

به دنبال بستری شدن دشتی، منزلش نیز توسط شعبه اول اداره تأمینات مورد تفتیش قرار گرفت و در ۳ تیر ۱۳۱۴ راپورت (گزارش) ذیل به تشکیلات نظمیته داده شد... راجع به نوشتجات علی دشتی اشعار می داد. طبق راپورت شعبه اول، نوشتجاتی که مامورین از منزلش بدست آورده اند، تماماً با حضور یرویزخان برادر مشارالیه رسیدگی نموده و آنچه مورد لزوم بود، ظهر آن را امضا و به دوسیمه ضمیمه گردید. بقیه تماماً مهمور و لاک شده توسط اداره محترم به خود او تسلیم شده است...»

دشتی در ۱۹ مردادماه از مریضخانه نامه ای به شاه نوشت و تقاضای عفو و بخشش کرد ولی آقا رضاشاه سمیعی - کفیل اداره آگاهی - طی دستور محرمانه ای بتاريخ ۲۹ شهریورماه از اداره زندان خواست، برای جلوگیری از مکاتبه و مرادده علی دشتی در مریضخانه با اشخاص دیگر و مراقبت کامل از او علاوه بر مامور قلبی، مامور دیگری - بدون لباس فرم - از آن اداره به بیمارستان اعزام دارند. به هر حال به دنبال طولانی شدن دوره درمان و هزینه گزاف مریضخانه، دشتی تقاضا کرد برای ادامه دوران نقاهت به منزلش انتقال یابد که با موافقت رضاشاه در ساعت چهار و بیست دقیقه روز ۲۴ آبان ماه ۱۳۱۴ ش. به منزلش منتقل و تحت نظر مامورین اداره آگاهی و سرکلانتری بستری گردید (۸۲).

هر چهار نفر که قبلاً ذکرشان رفت تا تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۱۴ ش. در زندان قصر بسر بردند. سپس رهنما و تجدد به عراق و بهرامی نیز به ملازمت تبعید شدند (۸۳). مهدیقلی هادایت (مخبر السلطنه) در کتاب

سند و کتب معتبره در تفسیر اخبار و سوابق از روزنامه
 مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

خطرات و خطرات درباره وساطت برای آزادی آنان می نویسد، رهنما، تجدیدپادشاهی بهرامی رئیس دفتر مخصوص و دشتی به علنی که نمی دانم توفیق بودند، بارهنا محمود صیقلی داشتم، چند ماه هم معاون من بود به خیال من رسیدن نوسازی بکسم، در شرفیابی عرض کردم روی سپاه و سوی سفید تکلیف می آورد و اشخاص بی انتظاری نیستند. رهنما و دشتی و بهرامی اگر تفصیلاً این عمو است، استدعای عفو دارند، به عادت که شاه دارد و راه می رود در خیابانی که بود رفتند و برگشتند و دوسه مرتبه این رفت و آمد واقع شد. آخر فرمودند آنها را بخشیدم بروند به ولایت خودشان، و منظور رهنما و نجدد بود که نوطنا^۱ عرفیند، بهرامی و دشتی هم تباشند، از نهران بروند. عرض کردم اجازه هست امر منو کانه رابه نظمیة ابلاغ کنم؟ فرمودند بلی. ابلاغ کردم و امر رسمی هم صادر شد؛ رهنما و نجدد به عراق رفتند، بهرامی و دشتی به پروچرد و بهبهان، در مورد بهرامی فرمودند نمی کشمش (۸۴)؛

همانطور که گفته شد، دشتی در روزهای آخر دوره نهم مجلس شورای ملی، همزمان با بهرامی، رهنما، نجدد در اردیبهست ۱۳۱۴ ش به اتهام سیاسی دستگیر و چند ماه در نظمیة و گاهی در مرخصخانه جمعیه یا در منزل بازداشت یا تحت نظر بود که پس از بهبودی به مدت شش ماه به بهبهان تبعید گردید. سپس مورد عفو واقع و به نهران بازگشت (۸۵) و به ریاست اداره راهمای نامه نگاری^۲ منصوب شد (۸۶)؛

در دوره رضاشاه کار سانسور مطبوعات از طرف دولت به حدی بالا گرفته بود که بر هیچ کس پوشیده نبود، ولی موضوع رسماً اعلام نشده بود تا این حد که توقع داشتند در مجلس هم لوابیحی که دولت می آورد بدون کمترین انتقاد و اصلاح و صحبتی تصویب شود. در جلسه ۲۷ دی ماه ۱۳۰۷ ش. دشتی اظهار داشت: چرا ایراد می گیرید که در لوابیح دولت از جانب اکثریت که فراکسیون ترفی تشکیل داده صحبت نشود و اظهار مخالفت بعمل نیاید. ممکن است دولت اشتباه کند. چرا نباید در اطراف لوابیح دولت مخالفت و صحبت کرد؟ اگر بگویم به صرف این که دولت طرف اعتماد است نباید حرف زد پس برای چه ما به مجلس می آییم. ما فقط یک رای اعتماد بدهیم و برویم خانه مان بچو آییم. دولت هر قانونی را میل دارد خودش وضع کند. واقعاً چیز عجیبی است. شاه می بخشد علیخان نمی بخشد، اعلیحضرت نه و کلا امر می کنند که در فکر و عقیده خود آزاد باشند. و هر انتقادی دارند بگویند. آن وقت یک نفر از وکلا معتقد می شود که کسی در اطراف لایحه دولت اظهار نظر نکند. آیا نامیده محترم معتقد است مجلس هم مثل مطبوعات سانسور شود؟ (۸۷)؛

همانطور که از سطر آخر فحوای کلام دشتی برمی آید، سانسور در مطبوعات قبل از آن نیز وجود داشته است. اما زمانی که رکن الدین مختار به ریاست شهربانی منصوب شد اداره ای به نام اداره راهمای نامه نگاری^۳ در وزارت کشور تأسیس شد. غرض از تأسیس اداره مزبور طبق نظامنامه^۴ نظارت در کار مطبوعات بود که بازتاب فکر سانسور از میان برداشته شود. این اداره گاهی نیز اگر ایجاب می کرد که دولت در پاسخ مقالات منتشره در مطبوعات خارجی علیه

سیاست ایران چیزی بنویسد و به چاپ برساند اقدام می کرد (۸۸). علی دشتی از تاریخ اول مردادماه ۱۳۱۶ ش به ریاست اداره راهمای نامه نگاری منصوب شد (۸۹). به قول جلال آل احمد «دشتی و حجازی که هر دو از دست پروردگان انقلاب مشروطه اند. اولی مامور سانسور دیکتاتوری شده است و دومی ظاهر سازی های آب و رنگ دار ایران امروزه را چاپ میکند» (۹۰)؛

و به پیشنهاد وزارت داخله، چون شغل نامه نگاری از مشاغل فنی محسوب می شد با تصویب هیئت دولت در ۳۰ آذر ۱۳۱۶ ش برای وی ۳۵۰۰ ریال حقوق تعیین گردید (۹۱). همچنین همکاران دشتی در اداره راهمای نامه نگاری، عبدالرحمن فرامرزی، معاون ابوالقاسم پاینده مشاور آن اداره بود و یک سانسورچی به نام محرر علیخان از سوی آن اداره به مراکز چاپ مطبوعات سرکشی می کرد (۹۲). علاوه بر افراد مذکور ابوالقاسم شمیم عضو اداره کارآگاهی شهربانی نیز در جلسات اداره راهمای نامه نگاری شرکت می کرد.

دشتی و همکارانش مقالات و نوشته های را از دید ادبی ملاحظه می کردند، ولی ملاحظه نوشته ها و ملاقات از دید سیاسی با ابوالقاسم شمیم بود. دشتی گاهی نیز به اشاره دولت در روزنامه اطلاعات مقالاتی به امضای یکی از نویسندگان، می نوشت و خواننده با توجه به سبک نگارش دشتی به سهولت درمی یافت که آن مقاله نوشته او است.

مقالات جراید و نوشته های مطبوعات هرگز بیایی بر ضد مصالح روز نوشته می شد با تبلیغ کمیسیسم می کرد و یا خلاف مشروطه سلطنتی بود (۹۳)؛

اداره راهمای نامه نگاری دارای دو مهر بود یکی مهر اروا^۵ که به انداز یک بند انگشت بود و در هر مقاله یا نوشته ای که مجاز برای چاپ تشخیص داده می شد می زدند و مهر دیگر اروا^۶ به معنی مخالفت یا چاپ مقاله تلقی می شد (۹۴)؛

دشتی پس از دو دوره دوری از مجلس در دوره دوازدهم از ۳ آبان ۱۳۱۸ تا ۹ آبان ۱۳۲۰ ش. از حوزه انتخابیه دماوند به نمایندگی مجلس انتخاب شد (۹۵) و ریاست اداره راهمای نامه نگاری^۷ را عبدالرحمن فرامرزی عهده دار گردید (۹۶). فرامرزی درباره همکاریش با دشتی و ریاست خود بر این اداره می نویسد: «من معلم بودم و از کار خود ناراضی نبودم، البته در موقع تشکیلات و ترفیفات تبعیض های زیادی رخ می داد که تا حدی مرا ناراحت می ساخت. در این بین دو قانون گذرانند، یکی قانون دانشگاه و استادان و مرا از هر دو محروم ساختن و چون معتقد بودم که وزیر وقت معذراً این کار کرده به فکر بیرون رفتن از شغل معلمی اقدام. در آن وقت اداره نامه نگاری به جای تبلیغات فنی تأسیس شده و آقای علی دشتی رئیس آن بود، مرا برای کمک خود خواست، وزارت فرهنگ موافقت نکرد او به مقامات عالیه متوسل شد و وزارت فرهنگ ناچار موافقت کرد. بعد آقای دشتی رفت و من به جای او متصدی نامه نگاری شدم. بعد پرورش افکار (۹۷) درست شد و پس از آن اداره کل تبلیغات تأسیس یافت و نامه نگاری صمیمه تبلیغات گشت و جندی نگذشت که متفقین به ایران حمله کردند (۹۸)؛»

در سبده دم سوم شهریور ۱۳۲۰ ش. قوای نظامی شوروی از شمال و مشرق و قوای انگلیس از جنوب کشور ایران را مورد حمله زمینی، هوایی و دریایی قرار دادند (۹۹) و رضا شاه در ۲۵ شهریور ماه از سلطنت کناره گیری و عازم اصفهان شد. در همین روز جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی ساعت ۱۱ صبح تشکیل گردید. محمدعلی فروغی نخست وزیر متن استعفانامه رضا شاه و برقراری محمد رضا پهلوی را به تخت در مجلس خواند. علی دشتی رئیس سابق اداره راهنمای نژاد نگاری (سانور) پس از شانزده سال اقامت و تعریف (۱۰۰) با واقاحت کامل در صف مدافعان بر سر و صدای آزادی و دموکراسی قرار گرفت (۱۰۱). وی در همین جلسه از بیست تریون مجلس دولت فروغی را متوجه کرد که پیش از رفتن رضا شاه از ایران باید به حساب بیست ساله زمامداری او رسیدگی شود (۱۰۲). او در مجلس گفت که حتی باید جیب های رضا شاه را گشت، تا او نتواند جواهرات سلطنتی را از ایران خارج کند (۱۰۳).

همچنین به دنبال آزادی جراید و مطبوعات و رهایی زندانیان سیاسی چون برخی از این قبیل زندانیان هنوز در حبس یا تبعید بسر می برند. بیروننده هاشان در دست رسیدگی بود، کسان آنان از مجلس شورا درخواست رسیدگی می نمودند و لذا از سوی مجلس به مقامات ذی ربط نوشته می شد تا اقدام بایسته و فوری به عمل آورند.

علی دشتی نیز در این مورد در مجلس گفت: شماری از زندانیان سیاسی هنوز آزاد نشده اند و فقط اشخاصی آزاد شده اند که ۱۲ ماه از حبس آنها باقی بود. دکتر بهرامی، علوی، کامبخش و خلاصه ۱۱ یا ۱۶ نفر از گروه ۵۳ نفره در زندان بسر می برند و همزون بر این، تعداد کثیری از اهالی خراسان از تبعیدها قصیه اسدی (۱۰۴) و نیز تبعیدی های جاهای دیگر در تهران بسر می برند. تبعیدی ها هر هفته یکی دو بار باید به شهر بمانی رفته دفتری را امضا کنند (۱۰۵).

پس از شهریور ۱۳۲۰ احزابی در ایران تشکیل شد که علی دشتی - جمال امامی و ابراهیم خواجه توری در رأس حزب عدالت قرار داشتند (۱۰۶). ضابط موسسین حزب عدالت بنگاه و چهار نفر بودند که به جز روسای حزب می توان از تعدادی از عناصر برجسته چون امیر احمد مهید، ابوالحسن حائری زاده، دبیر اعظم، دکتر اسماعیل مرزبان و دکتر احمد هومن نام برد.

حزب عدالت مانند سایر احزاب این دوره خواستار یک سلسله اصلاحات کلی همچون گسترش آموزش و بهداشت و اصلاحات اداری و... همچنین حضور مستشاران نظامی آمریکا در کشور و مقابله با کمونیسم بود. در میان همه خواسته ها و برنامه ها، استخدام مستشاران آمریکایی و به ویژه مبارزه با حزب توده و خطر کمونیسم از همه مهمتر و لازم الاجرا تر بود و نیز از حاضران جدول امامی به تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۲۴ ش. نشریه خواندنیها تحت عنوان «چگونه وارد سیاست شدیم» یادآور می شود: اساس تشکیل حزب

عدالت برای مبارزه با حزب توده بوده است. از این رو درگیری های متعددی در تهران و شهرستانها میان اعضا و هواداران حزب عدالت با توده ای ها در طول سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ ه. ش. مبارزه وجود داشت و به قول جمال امامی در سال ۱۳۲۴ ش. دیگر جز نامی از آن باقی نماند (۱۰۷).

دشتی در دوره سیزدهم از ۲۲ آبان ۱۳۲۰ تا اول آذر ۱۳۲۲ ش. برای دومین بار از حوزه انتخابیه دماوند به مجلس راه یافت (۱۰۸). و در دوره چهاردهم از ۶ اسفند ۱۳۲۲ تا ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ ش. نماینده تهران در مجلس شورای ملی بود (۱۰۹). مجلس چهاردهم مجموعه ۱۲۸ نماینده داشت این تعداد به شکل زیر در فراکسیونهای مختلف پخش شده بودند.

- ۱- فراکسیون اتحاد ملی ۳۳ نفر، لیبر سید محمد صادق طباطبائی
- ۲- فراکسیون آزادی ۱۱ نفر، لیبر عنی میرزا فرمانفرما
- ۳- فراکسیون حزب توده ۸ نفر، لیبر دکتر فریدون کشاورز
- ۴- فراکسیون مستقل ۱۵ نفر، لیبر علی دشتی
- ۵- فراکسیون دمکرات ۸ نفر، لیبر سید مهدی فرخ
- ۶- فراکسیون سپه ۲۴ نفر، لیبر دکتر طاهری
- ۷- فراکسیون منفردین ۳۰ نفر، لیبر دکتر مصدق

که به مقتضای زمان تعداد اعضای فراکسیونها تغییر می کرد (۱۱۰). بطوری که در سال ۱۳۲۴ ش. در مجلس دو دسته تشکیل می شد. یک اقلیت چهل نفری به رهبری دکتر مصدق و یک اکثریت هفتاد نفری به رهبری طاهری. علی دشتی و سید ضیاء الدین طباطبائی که این اکثریت مجلس - محسن صدر (صدرالاشرف) را به نخست وزیری انتخاب کرد (۱۱۱). حتی قبل از این که محسن صدر در ۲۹ اسفند استعفا دهد، در منزل دشتی یا او ملاقات و تا ساعت نه و ربع با دشتی مشغول مذاکره و مشاوره بودند. سپس نخست وزیر دشتی را ترک و استعفا خود را تقدیم شاه کرد ولی شاه دستور داد که تا دو سه روز به کار مشغول باشند تا مجلس نسبت به جانشین وی توافق نظر حاصل نمایند (۱۱۲).

قوام السلطنه نیز که از اوایل سال ۱۳۲۴ ش. فعالیت خود را برای احراز بیست نخست وزیری مضاعف کرده بود رسماً به تلاش پرداخت. او برای توفیق خود در کار، دوستان تازه ای انتخاب کرد و به بعضی از روزنامه نویس های تندرو و چپ گرا نزدیک شد. در راه قوام برای نخست وزیری سه عامل مخالفت وجود داشت: نخست شاه، سردبیر بولاردوربر مختار انگلیس و عامل سوم مخالفت عده ای از رهبران مجلس بود. سید ضیاء الدین طباطبائی، سید کاظم چلبلی، دکتر هادی طاهری و علی دشتی در رأس مخالفین قوام بودند (۱۱۳). ولی تا این حال قوام پس از استعفا ابراهیم حکیمی، در ۶ بهمن ۱۳۲۴ ش. به نخست وزیری انتخاب شد.

دوره چهاردهم مجلس نیز در ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ پایان یافت و دشتی مجدداً برای دوره پانزدهم کاندیدای مجلس گردید. در یکی

www.Noormags.ir

از گزارشهای محرمانه شهربانی به تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ ش. بیان شده است که «طبق اطلاع حاصله محمد سعیدی معاون سابق وزارت راه که فعلاً ناظر سالی راه آهن است مشغول اقدام برای کاندیدایی اعلیٰ دشتی در دوره پانزدهم می باشد و به روسای راه آهن دستور می دهد که در موقع انتخابات دشتی و امامی را انتخاب کنند» (۱۱۴). ولی دشتی به نمایندگی انتخاب شد.

سیس در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ ش. علی دشتی و عده ای از ملی پانگان طبق ماده ۵ حکومت نظامی بازداشت شدند (۱۱۵) و خبرگزاری پارس اطلاعیه ذیل را به اطلاع عموم رساند: «دیروز بر حسب امر رئیس محترم دولت به علت تحریکات و دسائسی که با نهایت شدت از طرف آقایان علی دشتی، جمال امامی، سالار سعید... نندجی لهر سه از نمایندگان دوره چهاردهم مجلس شورای ملی بودند، ابر علیه حکومت مشروطه و امنیت عمومی بعمل می آمد، طبق ماده ۵ حکومت نظامی نامردگان دستگیر و تحویل شهربانی گردیدند و فعلاً بازداشت می باشند» (۱۱۶). و بعد از دستگیری آنان دولت روزنامه های مخالف چون وظیفه، هوره صدای وطن، ادیب و ندای عدالت را توقیف و دستور بازداشت، مدیران آنها را صادر کرد. ولی به علت منواری شدن و عدم دسترسی به آنها امر بازداشت انجام نگرفت و روزنامه ندای عدالت به مدیریت ابراهیم حواجه نوری که از گان حزب عدالت بود برای همیشه تعطیل شد (۱۱۷). دشتی نیز تا ۱۵ خرداد ماه در زندان بود و از آن به بعد تا ۱۸ مهر در منزل شخصی خود در قلهک توقیف بود (۱۱۸).

در ۱۵ نیرماه ۱۳۲۵ ش. عده ای از اهالی بوشهر طی تلگرافی از قوام (نخست وزیر) استعفاهای آراد دشتی را نمودند (۱۱۹). اما دشتی در نوزدهم مهر به اروپا رفت و مدت بیست ماه در آن جا به سر برد (۱۲۰). بعد در ۱۵ دی ماه عده ای از فارسیان مقیم مرکز نیز طی تلگرافی به قوام نفاذی بازگشت دشتی از خارج شدند (۱۲۱). ولی تا زمانی که قوام نخست وزیر بود او در اروپا ماند. دولت قوام در ۲۹ آذر ۱۳۲۶ سقوط کرد (۱۲۲) و دشتی نیز در ۱۱ خردادماه ۱۳۲۷ ش به تهران بازگشت (۱۲۳).

در دوره شانزدهم مجلس با این که دشتی در خارج کشور بود ولی شایعاتی دال بر فعالیت تبلیغاتی برای انتخاب وی از بوشهر در جریان بود (۱۲۴).

علی دشتی در ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه روز ۱۱ خرداد ۱۳۲۷ ش. با هواپیمای فرانسوی از فرانسه وارد فرودگاه قلعه مرغی شد. طبق گزارشهای محرمانه شهربانی، برای استقبال از علی دشتی جمعیت زیادی گرد آمده بودند و جمال امامی قریب ۱۰۰ اتوبوس و پنجاه اتومبیل سواری با عده زیادی از اعضای حزب عدالت و وابستگان حزب را به میدان فرودگاه آورده بود. در میان مستقبین عده ای از وکلای مجلس مخصوصاً وکلای آذربایجان و یک عده از مدیران جراید و جمعی از روسای ادارات و بازرگانان نیز حضور داشتند. حتی در بین دستجات مستقبین شایع بوده است که آمدن دشتی تا سیاست روز ارتباط دارد. درباره او را تقویت کرده و نخست وزیر خواهد شد (۱۲۵). دشتی نیز در میان استقبال و ابراز

احساسات فوق العاده به سوی شهر حرکت کرد (۱۲۶). در میدان فردوسی موقعی که مستقبین با مرکب شاه که از قصر قاجار مراجعت می کردند تلاقی کردند. در حالی که فریاد می زدند «زنده باد دشتی و حزب عدالت» جمال امامی به محض مشاهده ماشین حامل شاه هورا کشید (۱۲۷). بعد از ورود دشتی برادران خوبی (عبداعلی، جمال، نورالدین و جواد امامی خوبی) و خواجه نوری ها برای نخست وزیری علی دشتی فعالیت زیادی کردند (۱۲۸). که با مخالفت شدید حزب توده مواجه شد (۱۲۹).

دشتی در ۳ آبان ۱۳۲۷ ش به سفارت ایران در مصر منصوب گردید (۱۳۰) و تا فروردین ۱۳۲۰ در این سمت بود (۱۳۱). پس از ترور رزم آرا (نخست وزیر) در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ش. حسین علاء مامور تشکیل کابینه گردید. وی در روز سه شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ش. وزیرانش را انتخاب (۱۳۲) و بعد از انجام تشریفات عید نوروز در روز ۱۸ فروردین ۱۳۳۰ ش. برابر رجب ۱۳۷۰ قمری به مجلس معرفی کرد. علی دشتی در کابینه حسین علاء وزیر مشاور بود.

کابینه علاء به سبب آشفتگی اوضاع عمومی کشور و تسخ حاصل از بحث های پیچیده درباره ملی شدن صنعت نفت، دیری نیامید و در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش. برابر ۲۵ رجب ۱۳۷۰ قمری ساقط شد (۱۳۳).

دشتی در همه ادوار مجلس سنا، سناتور انتخابی با انتصابی بود او در دوره اول (۱۳۴) به عنوان سناتور انتصابی کرمان به مجلس سنا راه یافت. در ذیل اخبار روز چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۳۱ ش. روزنامه اطلاعات مسطور است. دشتی به سناتوری انتصابی کرمان انتخاب (منصوب) گشت. بر طبق فرمان صادره از طرف اعلیحضرت آقای دشتی سفیر کبیر سابق ایران در مصر به سمت سناتور انتصابی کرمان معین گشتند. سناتور انتصابی کرمان در آغاز افتتاح مجلس آقای ابتهاج السلطان محوی بود پس از فوت او کرسی سناتور انتصابی کرمان خالی مانده بود (۱۳۵). و پس از آن در دوره های دیگر نیز در دوره دوم از ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ تا ۲۵ اسفند

۱۳۳۸ ش. سناتور انتخابی از تهران (۱۳۶). دوره سوم از ۳ فروردین ۱۳۳۹ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ ش [در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ ش. مجلسین سنا و شورای ملی به فرمان شاه منحل شدند. سناتور انتخابی تهران بود (۱۳۷). بعد از دوره سوم سنا، از بهمن ۱۳۴۱ تا آذر ۱۳۴۲ ش. سمر ایران در لبنان بود (۱۳۸).

دشتی در دوره های بعد مجلس سنا، سناتور انتصابی تهران بود. وی در دوره چهارم از ۱۴ مهر ۱۳۴۲ تا ۱۲ مهر ۱۳۴۶ ش (۱۳۹). در دوره پنجم از ۱۴ مهر ۱۳۴۶ تا ۹ شهریور ۱۳۵۰ ش بموجب فرمان شاه مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۵۰ ش. مجلسین سنا و شورای ملی از ۹ شهریور ۱۳۵۰ ش. منحل شدند (۱۴۰). در این منصب بود.

در پنجم مرداد ۱۳۴۷ ش. فرمان ناسیس بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران صادر شد (۱۴۱). پهلبد وزیر فرهنگ و هنر در

۱۷ اسفند ۱۳۴۷ طی نامه ای به وزیر آموزش و پرورش (فرخ رو

پارسای اقتضا کرد که چون تجدید فعالیت «فرهنگستان زبان ایران» و «فرهنگستان هنر و ادب» آغاز شده است، اعضای فرهنگستانها را در دو صورت جداگانه که صلاحیت عضویت در فرهنگستانهای فوق را دارند تهیه و ارسال دارد. سپس وزیر آموزش و پرورش در ۱۶ فروردین ۱۳۴۸ ش دو لیست از افراد صلاحیتدار تهیه کرده به وزارت فرهنگ و هنر ارسال کرد. که نام علی دشتی در لیست اعضای صلاحیتدار فرهنگستان زبان ایران بود (۱۴۲). نخستین شورای این فرهنگستان در ۲۳ آبان ۱۳۴۹ ش. در وزارت فرهنگ و هنر تشکیل شد (۱۴۳).

دشتی در دوره ششم مجلس سنا از ۹ شهریور ۱۳۵۰ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۴ ش. سناتور انتصابی تهران (۱۴۴)، و در دوره هفتم - آخرین دوره سنا - از ۱۷ شهریور ۱۳۵۴ تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ش.) سناتور انتصابی تهران بود (۱۴۵).

علی دشتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دو روز دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۸ ش. از سوی پاسداران کمیته انقلاب اسلامی دستگیر (۱۴۶) و به مدت یک ماه بازداشت و زندانی شد (۱۴۷) و سرانجام در ۲۶ دی ماه ۱۳۶۰ ش. در بیمارستان جم درگذشت (۱۴۸).

تالیفات و ترجمه‌های علی دشتی

تالیفات فارسی

آخرین ملجاء، تهران: جاویدان، ۱۳۱۹ ش، ضمن فتنه و غیره، سریبی، رفق، چاپ هفتم، ۳۱۹ ص.
 - آخرین نامه، تهران: جاویدان (بی تا)، ضمن فتنه و غیره، سریبی، رفق، چاپ هفتم، ۳۱۹ ص.
 - اعصاب مریض، تهران: جاویدان، (بی تا)، ضمن فتنه و غیره، سریبی، رفق، چاپ هفتم، ۳۱۹ ص.
 - ایام محبس، تهران: (بی تا)، ۱۳۰۱ ش، سریبی، رفق، ۱۹۶ ص.
 تهران: (بی تا)، ۱۳۰۲ ش، سریبی، رفق، ۱۹۶ ص.
 - تهران، جیبی، ۱۳۱۳ ش، سریبی، رفق، ۲۷۵ ص [چاپ دوم]
 - تهران: صفی‌علیشاه، (بی تا)، ۱۳۱۳ ش، ۲۷۶ ص [چاپ سوم]
 - تهران: (بی تا)، ۱۳۲۷ ش، سریبی، رفق، ۲۷۸ ص [چاپ چهارم]
 تهران: ابن سینا، ۱۳۳۹ ش، سریبی، رفق، ۲۹۴ ص
 [چاپ پنجم (۱۴۹)]

- یوده بنداز، تهران، شرکت سهامی ایران چاپ، ۱۳۵۳ ش، ۱۹۱ ص
 اقبل از چاپ کتاب، بصورت مقاله در ۱۲ شماره متوالی روزنامه اطلاعات (چهارشنبه ۱۸ تا سه شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۴ شمسی (۱۵۰)) و بخش دوم نیز در روزنامه اطلاعات شنبه ۱۶ تا پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۴ ش منتشر شد (۱۵۱).

- پنجاه و پنج، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴ ش، ۲۵۰ ص.
 - تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۵ تا ۲۵۵۰ ش. (۲۵۰ ص [چاپ دوم (۱۵۲)])
 جادو (مجموعه سه داستان جادو، شبحی از پاریس، پلنگ)، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۰ ش، سریبی، رفق، ۲۴۸ ص.
 - تهران: ابن سینا، ۱۳۳۴ ش، رفق، ۲۷۴ ص [چاپ سوم (۱۵۳)]
 پاریس و پلنگ، دلیل محکمه پسند در یک جلد.

- چشمان او، تهران: جاویدان، (بی تا)، سریبی، رفق، ۳۱۹ ص، ضمن فتنه و غیره (۱۵۳).

- در دیار صوفیان (دنباله پرده پندار)، تهران: جاویدان، ۱۳۵۴، ۶۲۴ ص (۱۵۴) (غلامحسین رضائزاد، سی و هفت مقاله در نقد کتاب، در دیار صوفیان نوشته است (۱۵۵)).

- دفتر ششم، تهران: جاویدان، (بی تا)، سریبی، رفق، ۳۱۹ ص، ضمن فتنه و غیره.

- دمی یا خیم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴ ش، سریبی، رفق، ۳۲۵ ص.
 - تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸ ش، سریبی، رفق، ۳۷۹ ص

اچاپ دوم (۱۵۶)، این کتاب رال. بی. ال. ال. ساتن به انگلیسی ترجمه و در سال ۱۹۷۱ م. در لندن چاپ کرده است (۱۵۷).

- دو شب بر ساحل هینائی ننگ، تهران: (بی تا)، (بی تا)، سریبی، ضمیمه هندو، ۲۲۷ ص.

تهران: امیرکبیر، (بی تا)، سریبی، ضمیمه هندو، ۲۸۰ ص [چاپ دوم]

- دو نامه، تهران: جاویدان، (بی تا)، سریبی، رفق، ۳۱۹ ص، ضمن فتنه و غیره [چاپ هفتم]

- سایه، تهران: ابن سینا، ۱۳۲۵ ش، سریبی، رفق، ۱۷۲ ص [چاپ اول]

تهران: ابن سینا، ۱۳۲۷ ش، سریبی، رفق، ۴۱۰ ص [چاپ سوم]
 تهران: روزنامه کیهان، ۱۳۴۹ ش، رفق، ۳۸۰ ص [چاپ چهارم]

- سکوت و نگاه نو، تهران: جاویدان، (بی تا)، سریبی، رفق، ۳۱۹ ص، ضمن فتنه و غیره [چاپ هفتم]

- سیری در دیوان شمس، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۷ ش، سریبی، رفق، ۲۲۴ ص.

- تهران: انتشارات محمدحسن علمی، ۱۳۴۳ ش، سریبی، ۱۲+۳۱۶ ص [چاپ دوم]

- تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۴۷ ش، سریبی، وزیر، ۳۱۵ ص [چاپ سوم]

- شاعری دیر آشنا (سیری در دیوان خاقانی)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۰ ش، سریبی، رفق، ۲۲۴ ص.

- فتنه (مجموعه یازده داستان، فتنه، ماجرای آن شب، دو نامه، دفتر ششم، مرگ مادر، آخرین ملجاء، سکوت و نگاه نو، اعصاب مریض، آخرین نامه، چشمان او، نامه یک زن)، تهران: (بی تا)، ۱۳۳۲ ش، سریبی، رفق، ۲۸۴ ص [چاپ دوم]

تهران: (بی تا)، ۱۳۳۲ ش، سریبی، رفق، ۲۹۲ ص [چاپ سوم]
 تهران: انتشارات معرفت، ۱۳۳۴ ش، سریبی، رفق، ۳۰۷ ص [چاپ پنجم]

تهران: (بی تا)، ۱۳۳۷ ش، سریبی، رفق، ۳۳۳ ص [چاپ ششم]
 تهران: انتشارات محمدحسن علمی، ۱۳۴۴ ش، سریبی، رفق، ۳۴۸ ص

تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۴۷ ش، سریبی، رفق، ۳۱۹ ص [چاپ هفتم]

- فلمرو سعدی، تهران: [بی نا]، ۱۳۳۴، سریبی، رقصی، ۴۴۰ ص
 - تهران: [بی نا]، ۱۳۳۸، سریبی، رقصی، ۴۴۰ ص
 - تهران: ابن سینا، ۱۳۳۹ ش، سریبی، رقصی، ۴۰۸ ص [چاپ دوم]
 - ماجرای آن شب، تهران: انتشارات جاویدان، [بی نا]، سریبی، رقصی،

۳۱۹ ص، ضمن فته [چاپ هفتم]
 - مرگ مادر، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹ ش، سریبی، رقصی، ضمن فته و غیره.

- نقشی از حافظ، تهران: [بی نا]، ۱۳۳۶ ش، سریبی، رقصی، ۲۳۲ ص
 - تهران: [بی نا]، ۱۳۳۷ ش، سریبی، رقصی، ۳۴۷ ص [چاپ دوم]
 تهران: [بی نا]، ۱۳۳۹ ش، سریبی، رقصی، ۸+۳۴۷ ص [چاپ سوم]
 - تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۳ ش، سریبی، رقصی،

۳۸۴ ص [چاپ چهارم]
 - تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹ ش، سریبی، رقصی، ۳۳۴ ص [چاپ پنجم]
 - هندو (با دو شب بر ساحل مینایی در یک جلد)، تهران: ابن سینا، [بی نا]

سریبی، رقصی، ۲۲۷ ص، [چاپ چهارم]
 - تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴ ش، سریبی، ۲۷۹ ص [چاپ دوم (۱۵۸)]

کتابهای ترجمه علی دشتی

- اسماعیلز، سامونیل (۱۸۱۲) - ۱۹۰۴م، اعتماد بنفس، (Selfheip)، ترجمه علی دشتی از عربی، تهران: مطبعه قشون، ۱۳۰۵ ش، سریبی، رقصی، ۲۲۳ ص (۱۵۹)

تهران: [بی نا]، ۱۳۰۸ ش، سریبی، وزیر، ۱۸۴ ص [چاپ دوم]
 تهران: [بی نا]، ۱۳۱۲ ش، سریبی، رقصی، ۲۲۴ ص [چاپ سوم]
 تهران: [بی نا]، [بی نا]، سریبی، رقصی، ۳۰۶ ص.

تهران: [بی نا]، ۱۳۲۷ ش، سریبی، رقصی، ۲۲۹ ص [چاپ پنجم]
 تهران: ابن سینا، ۱۳۳۷ ش، سریبی، رقصی، ۲۳۶ ص [چاپ ششم]
 تهران: انتشارات محمدحسن علمی - فخررازی، ۱۳۴۳ ش، سریبی، رقصی، ۲۴۷ ص [چاپ هفتم]

تهران: انتشارات جاویدان و علمی، [بی نا]، سریبی، ۲۵۰ ص [چاپ هشتم]
 تهران: انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶، ۲۴۶ ص [چاپ دوازدهم (۱۶۰)]

- گوستاولوبون، نوامیس روحیه تطور ملل، ترجمه احمد فتحی و غللول پاشا، به عربی (بنام سیر تطور الامم)، ترجمه علی دشتی از عربی به فارسی، تهران: مطبعه قشون، ۱۳۰۲ ش، سریبی، رقصی، ۲۳۶ ص (۱۶۱)

تهران: ابن سینا، ۱۳۳۳ ش، رقصی، ۲۳۹ ص (۱۶۲)
 درباره چاپ دو کتاب فوق در ضمن خاطرات رضاشاه در «سفرنامه مازنداران» نوشته شده،
 دکتر گوستاولوبون، طیب و فیلسوف معروف فرانسوی، راجع

به تطورات و تبدلات ملل، شرح زیبایی دارد، که دشتی مدیر حویده شفق سرخ، آن را از عربی ترجمه کرده است، و بهرامی رئیس دفتر مخصوص من، آن را چندی قبل به نظر من رسانید، من دستور دادم که خود مشارالیه از طرف من، ماموریت طبع آن را برعهده بگیرد و در مطبعه قشون، یا مخارج من آن را طبع نماید. مشارالیه نیز این ماموریت را انجام، و کتاب مزبور را با کتاب دیگری موسوم به «اعتماد بنفس» که باز ترجمه آن مدیون زحمات دشتی است، طبع و منتشر ساخت.

دکتر گوستاولوبون در تالیف کتاب خود شمار دقیق فکر کرده ولی در این قرینه های تاریخی بسیار است که سر ارتقا، و انحطاط ایران را می توانند واضح تر سازند، و در صورت فرصت و محال امید که بحث در این موضوع سروک نماند... (۱۶۳)

مقاله ها

علاوه بر مقاله هایی که با نام مستعار نوشته (۱۶۴)
 - ابلیس در کسوت حکمت و عرفان، یغما، سال ۲۶، ش ۱۰ (دی ۳۵۲ ش)، ص ۵۷۲ - ۵۷۸.

- احادیث نبوی، یغما، سال ۲۸، ش ۵ (مرداد ۱۳۵۴ ش)، ص ۲۵۷ - ۲۶۱ (۱۶۵).

- اسدآبادی یا اسعدآبادی، وحید، ش. ۸۰ (۱۳۴۹ ش) ص ۲۸۴ - ۲۸۸ (۱۶۶).

- اعلام مجرمین ضروری است، سالنامه دنیا، سال ۲۱ (۱۳۴۴ ش) ص ۳۲۰ - ۳۲۱ (۱۶۷).

- اندیشه و شعر، یغما، سال ۲۴، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۵۰ ش)، ص ۷۱ - ۷۱۳.

- اندیشه های درباره شعر نو، اطلاعات ماهیانه، ج ۷، ش ۷، ص ۸ - ۵.

- همان، سایه، ص ۹۲ - ۱۰۷ (۱۶۸).

- بغداد، یغما، سال ۱۰، ش ۹ (آذر ۱۳۲۷ ش) ص ۴۱۳ - ۴۱۴ (۱۶۹).

- تالیران سیاستمدار معروف فرانسه، سالنامه دنیا، سال ۱۱ (۱۳۳۴ ش) ص ۸۱ - ۸۴ (۱۷۰).

- ترس، یغما، سال ۸، ش ۱ (فروردین ۱۳۳۴ ش) ص ۱۱ - ۱۲ (۱۷۱).

- جبر یا اختیار، بحثی میان حاج ملاسلطانعلی گنابادی و شیخ عباسعلی کیوان قزوینی، وحید، ش ۹، (۱۳۵۰) ص ۱۰۰۴ - ۱۰۱۰ و ۱۲۵۴ - ۱۲۷۸ (۱۷۲).

- چگونگی ملازمه معانی با الفاظ در سخن خواجه، حافظ شناسی، ش ۲، (۱۳۶۴ ش)، ص ۷ - ۲۳.

- حافظ رنج می برد، ایران نامه، ش ۲، (۱۳۶۴ ش) ص ۳۴۰ - ۳۴۶ (۱۷۳).

- حافظ فرزند، وحید، ش ۹، (۱۳۵۰ ش) ص ۱۸۲ - ۱۸۹.

- درباره حافظ، مورج، ج ۱، (۱۳۵۰ ش) ص ۱ - ۸ (۱۷۴).

- درباره دکتر یوسف میر، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۴، تهران، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۱۷۷ - ۲۱۷۹ (۱۷۵).

- در هفت روز هفته، سخن، دوره ششم، ش ۷ (شهریور ۱۳۳۴

- ش) ص ۶۲۷- (۱۷۶) ۶۳۰.
- ۲۰۳ - دکتر یوسف میر، راهنمای کتاب، سال ۱۱ (۱۳۴۷) ص ۲۰۱.
- رباعیات اصیل مولانا، راهنمای کتاب، سال ۱۴ (۱۳۵۰) ص ۴۸۵- (۱۷۷) ۴۸۹.
- زیباترین شهر جهان، سخن، دوره پنجم، ش ۳ (اسفند ۱۳۳۲) ص ۱۷۱ (۱۷۸).
- سرنوشت، یغما، سال ۱۰، ش ۷ (مهر ۱۳۳۶) ص ۲۸۹- (۱۷۹) ۲۹۲.
- سعدی در منطقه فکر و عقیده، کاوه، ش ۷۷ (دی ۱۳۶۳) ص ۶۷- (۱۸۰) ۸۹.
- سیری در دیوان شمس، یغما، سال ۱۰، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۳۶) ص ۴۹- ۵۷.
- همان، یادنامه مولوی ص ۶۹- ۹۳.
- همان، ش ۳ (خرداد ۱۳۳۶) ص ۹۷- ۱۰۴.
- شاعری دیر آشنا، یغما، سال ۱۴، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۴۰) ص ۵۳۲- ۵۳۵.
- شاهنامه، یغما، سال ۲۶، ش ۵ (مرداد ۱۳۵۲) ص ۲۵۷- (۱۸۱) ۲۶۵.
- شعر همی، راهنمای کتاب، سال ۱۱ (۱۳۴۷) ص ۴۹۱- ۴۹۵.
- شیوه سخن حافظ، ارمغان، ش ۴۰ (۱۳۵۰) ص ۱- ۸ (۱۸۲).
- ضعف تأثیر قوانین، یغما، سال ۱، ش ۸ (آبان ۱۳۲۷) ص ۳۳۷- ۳۴۷.
- غوغای امبال، یغما، سال ۹، شماره ۲ (اردیبهشت ۱۳۳۵) ص ۵۷- (۱۸۳) ۵۸.
- فردوسی یا حافظ، سایه، ص ۴۴ (۱۸۴) ۶۳.
- قالب شعری، یغما، سال ۲۷، ش ۴ (تیر ۱۳۵۳) ص (۱۸۵) ۱۹۶.
- قرارداد سن زرمس، سائنامه دنیا، سال ۲۸ (۱۳۵۱) ش ۰ ص (۱۸۶) ۳۸۸.
- کرامت، یغما، سال ۲۷، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۵۳) ص ۹۱.
- گزاشتی انسانی در ادب ایران، یغما، سال ۲۴، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۵۰) ص ۷۱۴- (۱۸۷) ۷۲۰.
- گلستان سعدی، راهنمای کتاب، سال ۲، ص ۵۲۹- (۱۸۸) ۵۳۳.
- میدا، و معاد از نظر خیام، ایران نامه، شماره ۵۰ (۱۳۶۶) ش ۰ ص ۵۱۰- (۱۸۹) ۵۱۵.
- محقق اصفهانی، یغما، سال ۲۴، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۴۹) ص ۶۲۳.
- محی الدین بن العربی، یغما، سال ۳۰، ش ۹ (آذر ۱۳۵۶) ص ۵۱۳- (۱۹۰) ۵۱۷.
- مد جدید نویسندگی، سایه، ص ۶۴- ۷۷.
- همان، مهر، ش ۱ ص ۴۸۱- ۴۹۰.
- میان بینمرها جرجیس، آینده، ش ۱ ص ۵۱۳- ۵۲۳.
- میان پیغمبرها جرجیس، (در باره قانلی)، سایه، ص ۷۸- (۱۹۱) ۹۱.
- نامه‌ای از دشتی، یغما، سال ۲۷، ش ۶ (شهریور ۱۳۵۳) ص ۳۰۵- (۱۹۲) ۳۰۹.
- نسب نامه یک غزل حافظ، حافظ شناسی، ش ۶ (۱۳۶۶) ص ۳۴- (۱۹۳) ۴۹.
- وقتی دانشگاه در را بنویسد درب، یغما، سال ۲۴، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۵۰) ص ۶۵۴- (۱۹۴) ۶۵۵.
- صورت دیوار و سقف هر مکان سایه اندیشه معماران، GHIAI, HEIDAR, IRAN HOUSE SENTE, INTRODACTION (۱۹۵) IRAN: ۱۹۷۶
- ترجمه مقاله**
- ۵- راسل، بر تو اند، آزادی فرد، ترجمه علی دشتی، یغما، سال ۲۶، ش ۵ (مرداد ۱۳۵۲) ص (۱۹۶) ۲۶۵.
- پانویس ها:**
- ۱- نمونه امضاء اعضای هیات دولت بین سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۲ شمسی در آینده نزدیک به صورت چند جلد کتاب توسط سازمان اسناد ملی ایران منتشر و در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت.
 - ۲- علت انتخاب قایل دشتی انتخاب او به منطقه دشتستان است که زادگاه اجداد وی بوده است.
 - ۳- مجله وحید، خاطره‌ها و خبرها، مجله وحید، دوره سیزدهم، شماره ۱۱، ص ۱۰۲۹.
 - ۴- صناعی، ابراهیم- چهل خاطره از چهل سال، مقاله‌اشی با دشتی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳ ش. ص ۲۲۱.
 - ۵- کتاب چهارم، مطبوعات معاصر، تاریخ تولد علی دشتی را سال ۱۲۷۶ ش. نوشته است و کتاب اثر آفرینان (زندگینامه نام آوران فرهنگ ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ش) تولد وی را در بین سالهای ۱۲۷۳-۱۲۷۴ ش. نوشته چهارم مطبوعات معاصر، با مقدمه غلامحسین صالحیار، تهران، انتشارات پرس اجنت، تاریخ مقدمه ۱۳۵۱ ش. ص ۱۹.
 - ۶- محدث، حسن و حبیب عباسی، اثر آفرینان (زندگینامه نام آوران فرهنگ ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ش)، زیر نظر دکتر سید کمال حاج جواد با همکاری دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۷۸ ش. ص ۳۰.
 - ۷- آیین پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، ج ۳، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۹ ش. ص ۳۱۸.
 - ۸- همان، ص ۳۱۸.
 - ۹- آیین پور، یحیی، همان، ص ۳۱۸.
 - ۱۰- شیخ الاسلام، حواد، اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا یا قرارداد ۱۹۱۹ ایران - انگلیس، ج اول، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۸ ش. چاپ دوم، ص ۱۱۰.
 - ۱۱- آیین پور، یحیی، همان، ص ۳۱۸.
 - ۱۲- آیین پور، یحیی، همان، ص ۳۱۸.
 - ۱۳- مجله وحید، علی دشتی، همان، ص ۳.
 - ۱۴- بهزادی، علی، شبه خاطرات، ج اول، تهران: انتشارات زرمس، ۱۳۷۶ ش. چاپ سوم، ص ۲۱۵.
 - ۱۵- مجله وحید، علی دشتی، همان، ص ۳.
 - ۱۶- خواجه نوری، ابراهیم، بازیگران عصر خلائی، تهران: انتشارات کتابهای جیبی.

- ۱۳۳۱ش، چاپ دوم، ص ۱۶۹.
- ۱۷- مجله و جید، علی دشتی، همان، ص ۳.
- ۱۸- زینب: سرباز نوری در پیرو، دبیر خانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، وازه های نو، تهران، دبیر خانه فرهنگستان، ۱۳۱۹ش، ص ۸۱.
- ۱۹- دشتی، علی، ایام محسن، تهران، انتشارات صفی علیشاه، این ناچاپ چهارم، ص ۱۶۸، به بعد.
- ۲۰- بهزادی، علی، همان، ص ۱۱۵.
- ۲۱- مجله رحید، علی دشتی، همان، ص ۴.
- ۲۲- آرزین پور، محسن، همان، ص ۲۱۸.
- ۲۳- مرسته و جید، علی دشتی، همان، ص ۴.
- ۲۴- بهزادی، علی، همان، ص ۲۱۵.
- ۲۵- احتشاشی، ابوالحسن، بازرگان سیاست، تهران، نگاه مطبوعاتی امروز، ۱۳۶۸ش، ص ۸۱.
- ۲۶- بهزادی، علی، همان، ص ۲۱۶.
- ۲۷- همان، ص ۲۱۶.
- ۲۸- بهار، محمدتقی (ملک الملک)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، تهران، انتشارات امر کبیر، ۱۳۷۱ش، چاپ دوم، ص ۱۹.
- ۲۹- دشتی، علی، ایام محسن، همان، ص ۱۱۶۹.
- ۳۰- آرزین پور، یحیی، همان، ص ۳۱۹.
- ۳۱- این کتاب انتشارات سال ۱۳۰۱ش چاپ شد و پنج سوم با مقدمه متفق همدانی در سال ۱۳۳۷ش و چاپ چهارم بعداً به طبع رسید.
- دشتی، علی، ایام محسن، همان، مقدمه ص ۸۵۳.
- ۳۲- مجله و جید، علی دشتی، همان، ص ۳.
- ۳۳- روزنامه سیاسی، لوگان تشکلات دموکراتهای ضدنیکلی و هواخواه جمهوری، صاحب امتیازان حسین خان صبا منقلب به کمال السلطان و سردبیر روزنامه علی دشتی بود.
- برزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۳۱۵ تا ۱۳۵۷ش، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۱ش، ص ۳۳۶، ۳۳۷.
- ۳۴- آرزین پور، یحیی، همان، ص ۳۱۹.
- ۳۵- صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۳، اصفهان، انتشارات کمالی، ص ۷۵.
- ۳۶- در سال ۱۳۱۲ مدتی در تهران ۵۰ روز در شهر سنهها ۶ شاهی بود.
- ۳۷- اسفندیاری، شهین و علی طرخی، جلال مساوات، باقر موسوی، مطبوعات ایران (فهرست تحلیلی کتابخانه مجلسی سنه) تهران، موسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی مرکز مدارک علمی، ۱۳۵۸ش، ص ۱۳۵-۱۳۶.
- ۳۸- میرزابدلی، خال مایل نویسرکان، پس از آن که دشتی از کار روزنامه منفق سرخ کناره گرفت، مایل نویسرکانی که دیپلمات دوسال سردبیری روزنامه بومه ستاره ایران را عهده دار بود، شغف سرخ را عهده دار گردید و مدت چند سال روزنامه به مدبری نامرود منتشر می شد. مایل که به تحصیلات قدیم و جدید و زبان فرانسه و عربی آشنا بود پیشتر عمر خود را در فرهنگ گذرانیده و من جمله مدرسه ملی نویسرکانی از کارهای فرهنگی ایشان است. قریب سه سال (مدرسه اتحاد ایرانیان یادگوبه) را اداره می کرد در حدود متجاوز از سه سال ریاست معارف ابائی مازندران را داشته سپس به ریاست معارف استرآباد و صحرا منصوب گردید، پس از وقایع شهریرو: نیز چندی فرهنگ کرمان را عهده دار بود و زمانی هم در اداره گل نگارش روانت فرهنگ کار می کرد تا بالاخره در قیومیه ۱۳۲۹ش دو تهران زندگی را بدو گذشت. مایل علاوه بر نویسندگی شاعری زبردست بود و اشعار او در مجلات مختلف به طبع رسیده است.
- صدر هاشمی، محمد، همان، ص ۸۰، ۸۹.
- ۳۹- صفایی، ابراهیم، چهل خاطره از چهل سال، همان، ص ۲۲۲.
- ۴۰- صدر هاشمی، محمد، همان، ص ۷۵.
- ۴۱- اسفندیاری، شهین و...، همان، ص ۳۳۵.
- ۴۲- نویسندگان مطبوعات ایران، چاپ آخرین شماره روزنامه شفق سرخ رازور ۳۰ اسفند ۱۳۶۳ش، نوشته اند.
- اسفندیاری، شهین و...، همان، ص ۳۳۵.
- ۴۳- هزار روز تاریخ ایران و جهان، روزنامه اطلاعات، چاپ دوم، ص ۲۶۱.
- ۴۴- احتشاشی، ابوالحسن، همان، ص ۸۱.
- ۴۵- روزنامه عصر انقلاب، نوع و روش آن، سیاسی، اجتماعی و خبری به صاحب امیازی میرزا آقا فریور همدانی و نامداری به مدبری خودشان و بعد به مدیر و

۷۱- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، همان، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۷۲- معاهده ورسای، ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹م در کنفرانس صلح پاریس به موجب پیمان ورسای، بین آلمان و متفقین حالت صلح برقرار گردید. مواد عمده پیمان عبادت بودند از: تسلیم مستعمره های آلمان به سرپرستی جامعه ملی، بازگرداندن آراس و لوزن به فرانسه، واگذاری اربن - حالندی به بلژیک، حمل به لیتوانی، هلندتاین به چکسلواکی، برنای، بخشی های ایزروس و سیلزی علیابه لهستان، دانزیک به جامعه ملی و اعلام آن به عنوان شهر آزاد. در ضمن مقرر شد در شلوایگ شمالی پنجاه یوس به عمل آید تا تکلیف مرز آلمان دانمارک مشخص گردد، ساز با وضع خاصی که پیدا کرد به اشغال فرانسه درآمد. راین نند به مدت ۱۵ سال به اشغال فرانسه درمی آمد و منطقه غیر نظامی اعلام میشد. آلمان متعهد به خواست جنگی شد.

وحدت آلمان - آریس ممنوع گردید. آلمان مسبب جنگ شناخته شد و مقرر شد قیصر و سایر سران آلمان محاکمه شوند. ارتش آلمان به ۱۰۰ هزار نفر محدود گردید و نظام و طبقه در آلمان ملغی شد. آلمان از نانک، سلاح سنگین و مخازن گازی های شیمیایی مسموم کننده، هواپیما، کشتی و ستاد ارتش محروم شد. دار های نیرو های دریایی آلمان به کستر از ۱۰ هزار تنی محدود شدند. آلمان از داشتن هر گونه زیر دریایی، هر گونه سلاح هوایی و نیروی هوایی محروم گردید. میثاق جامعه ملی نیز در متن قرار داده شده بود. آلمان پیمان و ارضاء کرد. اما ایالات متحده زیر فشار کنگره از ارضاء نهایی پیمان سر باز زد. قیصر و سایر ویران آلمان از محاکمه معاف شدند و ژنرال سیگت راه های برای فرار آلمان از محدودیت تجدیدنسیجات پیدا کرد. مورخان امریکایی و آلمانی به این که آلمان مقصر جنگی و مسوول آغاز جنگ شناخته شده بود اعتراض داشتند. باروی کار آمدن هیتلر از ۱۹۳۳م. هیچ یک از مفاد پیمان ورسای از جانب آلمان مراعات نشد.

تدیس، احمد و شهین احمدی، فرهنگ تاریخ، ج ۸، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۹ش، ص ۱۲۵۹-۱۲۵۵.

۷۳- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۵، تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۹ش، ص ۲۵۸-۲۵۹.

۷۴- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، همان، ص ۱۹۱.

۷۵- عاقلی، باقر، تیمورتاش، همان، ص ۲۹۷.

۷۶- دشتی، علی، پنجاه و پنج، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۳ش، چاپ دوم، ص ۱۴۸-۱۴۷.

۷۷- سازمان اسناد ملی ایران، کد ۱۱۳۰۱۱-۱۱۳۰۱۱، پاکت ۹۱۵۲.

۷۸- فرهنگ قهرمانی، عطاء... همان، ص ۱۱۳.

۷۹- بهزادی، علی، همان، ص ۲۲۶.

۸۰- خواجه نوری، ابراهیم، همان، ص ۱۷۹.

۸۱- دوسنتوزیاده، اس (المغرب)، (۱) از یونانی دوس Dus به معنی بدخواوری، به سختی، به صعوبت و آثر Emera به معنی درون و احشای امعاء) سهالی است یا درد و خون، اسهال خونی، دل پیچه و صاحب ذخیره خوارزمشاهی گویند اسهال را که سبب آن ریش روده های روده لغت یونانی دوسنتوزیا یا Dysentere گویند و نیز در عنوان بابی آورده است، در مسج و ریش روده ها و اسهال خونی که دوسنتوزیا گویند (ذخیره خوارزمشاهی).

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۷، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش، چاپ اول از دوره جدید، ص ۱۰۲۲۳.

۸۲- سازمان اسناد ملی ایران، ۳۷۶-۰۰۰-۲۹۲-۶۰۸، الف ۳، الف ۱.

۸۳- صفایی، ابراهیم، چهل خاطره از چهل سال، همان، ص ۳۲۲.

۸۴- هدایت، مهدیقلی (مصدر السلطنه)، خاطرات و خطرات آتو شه ای از تاریخ شن یادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۵ش، چاپ پنجم، ص ۴۱۲.

۸۵- صفایی، ابراهیم، چهل خاطره از چهل سال، همان، ص ۳۲۲.

۸۶- سازمان اسناد ملی ایران، کد ۱۱۳۰۱۵، پاکت ۱۱۱۲۶.

۸۷- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۵، همان، ص ۲۷۹-۸۰.

۸۸- سیفی فنی تفرشی، مرتضی، پلیس خفیه ایران آمروزی بر خندهای سیاسی و تاریخچه شهر یابی ۱۱۹۹-۱۳۲۰ش (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۶۸ش، چاپ دوم، ص ۲۰۵).

۸۹- سازمان اسناد ملی ایران، کد ۱۱۳۰۱۵، پاکت ۱۱۱۲۶.

۹۰- آل احمد، جلال، ادب و هنر امروز ایران (مجموعه مقالات)، ۱۳۳۸-۱۳۳۹، تهران:

نشر میرا، نشر همکلامی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۶۸.

۹۱- سازمان اسناد ملی ایران، کد ۱۱۳۰۱۵، پاکت ۱۱۱۲۶.

۹۲- صفایی، ابراهیم، چهل خاطره از چهل سال، همان، ص ۳۲۲.

۹۳- سیفی فنی تفرشی، مرتضی، همان، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۹۴- معتضد، خسرو، پلیس سیاسی عصر بیست ساله، تهران: انتشارات جاززاده، ۱۳۶۹ش، ص ۳۵۰.

۹۵- فرهنگ قهرمانی، عطاء... همان، ص ۱۵۷.

۹۶- صفایی، ابراهیم، چهل خاطره از چهل سال، همان، ص ۳۲۲.

۹۷- سازمان پرورش افکار در شی ماه سال ۱۳۳۷ش، تاسیس شد.

دولانی، محمود، فرهنگ سبزی در دوره رضاشاه (استاد منتشر شده سازمان پرورش افکار، ۱۳۲۰-۱۳۳۷شمسی، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۵ش، ص سی و شش).

۹۸- فرامرزی، عبدالرحمن، رشحات فتم، به کوشش رحیم سعیدی، تهران: چاپخانه مشعل آزادی، ۱۳۵۲ش، ص ۲۲۳.

۹۹- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، همان، ص ۳۲۲.

۱۰۰- بهزادی، علی، همان، ص ۲۲۶.

۱۰۱- کاتوزیان، محمد علی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطه تا پایان سلسله بهلوی، ترجمه محمد ضابطی و کامیاب غوری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳ش، چاپ چهارم، ص ۱۸۹.

۱۰۲- آریز پور، یحیی، همان، ص ۳۲۲.

۱۰۳- مرسلوند، حسن، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران ۱۹۹۹ (۱۳۲۰ش، ج سوم، تهران: انتشارات الهام، ۱۳۷۳ش، ص ۳۲۱).

مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۵، تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۹ش، ص ۵۶.

۱۰۴- برای اطلاع بیشتر، رک- کریمیان، علی، پیامدهای واقعه گوهر شاد در آیت اسناد، تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ششم، شماره ۱۰، آ، بهار و تابستان ۱۳۷۶ش، ص ۱۹۴-۱۹۳.

همان، سال ششم، شماره ۱۰، آ، پاییز و زمستان ۱۳۷۶ش، ص ۳۲-۹۳.

۱۰۵- سیفی فنی تفرشی، مرتضی، همان، ص ۲۲۲.

۱۰۶- ذاکر حسن، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش، چاپ دوم، ص ۱۳۸.

۱۰۷- طهرانی، بهروز، اسناد احزاب سیاسی ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۰ش، ج ۲، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶ش، ص ۸۵-۸۶.

۱۰۸- فرهنگ قهرمانی، عطاء... همان، ص ۱۷۱.

۱۰۹- همان، ص ۱۸۴.

۱۱۰- ذاکر حسین، عبدالرحیم، همان، ص ۱۵۰.

۱۱۱- عاقلی، باقر، میرزااحمدخان قوام السلطنه در دوران فاجاره و بهلوی، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶ش، ص ۲۴۰.

۱۱۲- تفرشی، مجید و محمود ظاهر احمدی، گزارش های محرمانه شهر یابی ۱۳۲۶-۱۳۳۲ش، ج اول، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱ش، ص ۹۲.

۱۱۳- عاقلی، باقر، میرزااحمدخان قوام السلطنه ... همان، ص ۳۲۲.

۱۱۴- تفرشی، مجید و محمود ظاهر احمدی، همان، ص ۱۴۹.

۱۱۵- عاقلی، باقر، میرزااحمدخان قوام السلطنه ... همان، ص ۲۰۷.

۱۱۶- ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، همان، ص ۶۰۹.

۱۱۷- عاقلی، باقر، میرزااحمد قوام السلطنه، همان، ص ۲۱۹.

۱۱۸- آریز پور، یحیی، همان، ص ۳۲۲.

۱۱۹- سازمان اسناد ملی، کد ۱۱۳۰۰۲-۱۷، پاکت ۷۹۴.۶.

۱۲۰- آریز پور، یحیی، همان، ص ۳۲۲.

۱۲۱- سازمان اسناد ملی ایران، کد ۱۷-۱۱۶۰۰۳، پاکت ۷۹۴.۶.

۱۲۲- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، همان، ص ۳۹۲.

۱۲۳- آریز پور، یحیی، همان، ص ۳۲۲.

۱۲۴- تفرشی، مجید و محمود ظاهر احمدی، همان، ص ۲۸۱.

۱۲۵- همان، ج دوم، ص ۸۰-۸۱.

۱۱۶- همان، ص ۷۰.

۱۲۷- همان، ص ۸۱.

۱۲۸- همان، ص ۱۰۵.

۱۲۹- همان، ص ۱۲۱.

